

## زمانی مناسب برای نوحه خوانی سیاسی!



### حسین مرادبیگی

داریوش همایون در نوشته ای تحت عنوان "زمانی برای یادآوری، زمانی برای بازنگری"، به "بازنگری" انقلاب ۵۷ و واقعه کشتار زندانیان سیاسی در ایران در سال ۱۳۶۷/۹۸۸ که به دستور خمینی و توسط دیگر سران جنایتکار جمهوری اسلامی انجام گرفت، پرداخته است.

سالها قبل از داریوش همایون، در روزهای بعد از فروپاشی اردوگاه شرق، انقلابیونی که خود را در انقلاب ۵۷ شکست خورده می دانستند به "بازنگری" و "نواندیشی" ای از انقلاب ۵۷ پرداختند. گفتند، انقلاب، خشونت، انقلاب، انهدام، انقلاب، افراط، انقلاب، استبداد و غیره. و چرا که نه؟ چون بعد از سرکار آمدن خمینی و جریان اسلامی کسی روز خوشی را در ایران بیاد نداشت و بیاد ندارد. فاتحین و شکست خوردگان هر دو، انقلاب ۵۷ را پله ای در عروج اسلام و اسلامیت و مسبب شرایطی دانستند که بر جامعه ایران بعد از انقلاب ۵۷ مسلط شد.

آن روزها اما دوره پایان سوسیالیسم، دوره اعلام پایان تاریخ و هلهله پیروزی بازار آزاد بر امید انسان به سوسیالیسم جشن گرفته میشد. در متن این شرایط، شکست خوردگان "نواندیش" این تاریخ را دروغین تر، مسموم تر از فاتحان آن روایت کردند. آن روزها ما هم گفتیم انقلاب ۵۷ آن چیزی نبود که اینها میگفتند، گفتیم انقلاب ۵۷ جنبشی بود برای آزادی و رفاه اجتماعی که با قساوت تمام در هم کوبیده شد. گفتیم تاریخ یعنی تغییر و برای کسانی که تاریخ واقعی یعنی تغییر، این تاریخ یعنی تاریخ شکست خوردگان! امروز هم همین را میگوئیم.

داریوش همایون که این روزها به شیوه خود به "یادآوری و بارنگری" این تاریخ رفته اند، ادعا میکنند که این کار ایشان "فرا سیاسی" و به این اعتبار منفعت "عمومی" را مد نظر دارد! می نویسند: "گذشته را از پشت منشور بهره برداری سیاسی دیدن، به معنی امتداد دادن آن است!" در این مورد و در مورد "بازنگری" امروز این تاریخ و این گذشته توسط داریوش همایون، لازرم می بینم به نکاتی چند اشاره کنم. هیچ کس به تاریخ گذشته صرفا بعنوان تاریخ باز نمیگردد، نه یک آدم سیاسی حتی یک مورخ معمولی تاریخ و حتی فیلم سازی که پول درآوردن از فیلمش برای او نقش عمده تری را بازی میکند.

## تند نروید ، توده ها در خیابان نیستند!

### مظفر محمدی

دوره سختی است. فقر و فلاکت و گرسنگی، بی تشکلی و پراکندگی طبقه کارگر، سرکوب و ارتجاع ، راست روی و نوای سازش، دمیدن در شیپور ناسیونالیسم و فرقه گرایی مذهبی و قومی و کاشتن تخم تفرقه در میان مردم و ... همه زمینه های رشد محافظه کاری و سازش و رویگردانی از رادیکالیسم و عملا قرار گرفتن در کنار بورژوازی خودی را فراهم می آورد. "تند نروید، توده ها در خیابان نیستند." " الان وقت مبارزه مسالمت آمیز و قانونی و آرام است"... اینها تازه شعارهای جناح چپ اند. جناح راست اپوزیسیون، صریح و سر راست تر، هرگونه رادیکالیسم را با شعار "خشونت بد است" تخطئه میکنند.

ص ۳

## اول مهر، دانشگاه پادگان نیست!

اول مهر هر سال آغاز دیگری از رویارویی علم با جهل، تمدن با خرافه و مدرنیسم با ارتجاع اسلامی در ایران است.

آپارتاید جنسی در مدارس، جدا کردن مدارس دختران و پسران، جداسازی و کنترل درب های ورود و خروج دانشگاهها، تبدیل کردن مدارس و دانشگاهها به پادگان و محل فعالیتهای جاسوسی و دخالتهای مذهبی و سرکوبگرانه علیه جوانان و فرهنگیان... همه و همه عرصه های یک کشمکش دائمی بین دانشگاه ها، مدارس و جوانان و فرهنگیان با دولت اسلامی سرمایه داران است.

دادستان تهران امسال پیشاپیش به دانشجویان هشدار داد که در سیاست دخالت نکنند و به اصطلاح "جریان آفرینی سیاسی" نکنند. آنها از قبل خود را برای یک رویارویی آماده کرده و تدارکش را می بینند. در مقابل، فعالین دانشجویی هم به دولت و دستگاه هایش اعلام کرده اند که، شما در تعطیلات تابستانی فعالین دانشجویی را مورد تعقیب و آزار قرار دادید، با بازگشایی مدارس و دانشگاه ها نوبت ما خواهد رسید. وعده ما دانشگاه!

سال گذشته پرچم آزادیخواهی و برابری طلبی در دانشگاهها برافراشته شد. اکنون افق مبارزات جوانان در دانشگاه ها بیش از پیش روشن است. این دستاورد را باید پاس داشت و شبکه دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب را بوسعت دانشگاه ها گسترش داد و توده ای کرد. باید همه جوانان و دانشجویان را از فرقه گرایی و راست روی بر حذر داشته و حول این پرچم انسانی فراخواند. باید فعالین دانشجویی را از تعقیب و دستگیری و آزار دولتی ها حفظ کرده و هیچ تک نفری در زندان جمهوری اسلامی باقی نگذاشت.

جوانان، دانشجویان و دانش آموزان اکثر فرزندان کارگران و مردم زحمتکش اند. علاوه بر تبعیض و آپارتاید و دخالت مذهب، این جوانان با فقر و تنگدستی و گرسنگی بر اثر بیکاری و دستمزد ناچیز و حقوقهای معوقه خانواده هایشان روبرو هستند. خطر فلاکت بر اثر گرانی و تورم بر بالای سر میلیون ها خانواده کارگر و زحمتکش قرار دارد. مبارزه جوانان در دانشگاه ها و مدارس جزئی از مبارزه طبقه کارگر است. آزادی و برابری و مبارزه برای رفاهیات و زندگی انسانی امر دائمی طبقه کارگر است.

رهبران و فعالین کارگری و کارگران کمونیست، جوانان و دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب، مبارزه زنان علیه آپارتاید جنسی و مبارزه فرهنگیان برای حقوق انسانی و ممنوعیت دخالت مذهب در آموزش و پرورش... همه اجزای یک جنبش عظیم اجتماعی برای رهایی به رهبری طبقه کارگر اند.

حزب حکمتیست در آغاز سال تحصیلی جدید، جوانان ، دانشجویان و دانش آموزان را فرامیخواند که پرچم و شعار آزادی و برابری دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب را محکم در دستان خود بگیرند و آزادی و برابری را شعار محوری مبارزات خود در دانشگاه ها و مدارس قرار دهند. جای فرهنگیان در مبارزات حق طلبانه شان در کنار دانشجویان و دانش آموزان قرار دارد. همچنین، خانواده های دانشجویان و دانش آموزان بزرگترین حامی فرزندان خود و بهترین دوستان فرهنگیان زحمتکش در مبارزه برای آزادی و برابری اند. سدی از اتحاد از کارخانه تا مدرسه و دانشگاه و محلات زندگی مردم و بوسعت جامعه، حول آزادی و برابری تشکیل دهیم!

زنده باد آزادی، برابری

حزب کمونیست کارگری-  
حکمتیست

۲۴ شهریور ۷۸

(۱۴ سپتامبر ۲۰۰۸)

## حسین مرادیبیگی

بازگشت به تاریخ گذشته همیشه از درجه آن روز به این تاریخ و به هدفی معین و زدن پرچمی معین در آن روز صورت گرفته و صورت میگیرد. داریوش همایون نیز امروز دقیقاً همین کار را کرده است. پراتیک و یا توصیه پراتیک بعدی را آن هدفی تعیین میکند که "بازنگر" با آن به سراغ این تاریخ رفته است.

می نویسند: "انقلاب اسلامی، و فرهنگ سیاسی جامعه ایرانی بطور کلی، در شهریور ۱۳۶۷/۱۹۸۸ با لحظه حقیقت خود روبرو شد. منطق انقلاب تا پایان خونبار خود رفت. فداکارترین انقلابیان، قربانیان اصلی خونخواری انقلابی شدند که برای ریختن خون صدها هزار تن تدارک شده بود. دو سوی اردوی مرگ در نبردی نابرابر، انقلابی را که با سوزاندن نزدیک پانصد تن تماشاگران سینما رکس آبادان آغاز شد به مرحله ناکزیرش رساندند. داس مرگ پس از شکست خوردگان بر صف انبوه تر پیروزمندان گذشت." یا: "جامعه ایرانی با فرهنگ کربلائی اش بیش از بسیاری جامعه های دیگر می توانست خونریزی و کشتار را ببیند." یا: "و این فرهنگ سیاسی که در آن شب های فراموش نکردنی در برهنه ترین صورتی معنی واقعی خود را یافت."

داریوش همایون دارد تنفر خود را از انقلاب ۵۷ که حکومت بورژوائی سابق را به هدف تامین آزادی و رفاه اجتماعی بزیر کشید بیان میکند. اما وقتی خوب دقت میکنی دارد با روایتی مسموم تر از نسلی که خود را شکست خورده میدانست و رو به آنان، آن را اعلام میکند. می بینی هدفش آنها هستند. و چرا که نه؟ مگر زمانی خود آنها روایت مشابهی را از انقلاب ۵۷ ندادند! داریوش همایون فکر میکند این روایت بویژه در فضای سیاسی کنونی ایران که کل اپوزیسیون بورژوائی دارد یاس را به آن تسری میدهد، برد دارد. فکر میکند خریدار دارد و با آن می تواند بویژه در میان آنان برای جنبش خود، نیرو جمع کند. با روایتی تعزیه وار و به مراتب مسموم تر و دروغین تری از روایت همان انقلابیونی که خود را در انقلاب

۵۷، شکست خورده میدانستند، همراه با تحقیر خود قربانیان این مصائب رو به همان نسل و از اینطریق رو به نسل جدید. این کل پیام داریوش همایون در نوشته خود به نام زمانی برای یادآوری ... است. این را باید کوبید، این را باید نقد کرد. نسل جدید تقریباً هیچ چیزی از این تاریخ را بیاد ندارد. این روایت برای این نسل نیز به همان اندازه مسمومتر و دروغین تر در قالب نوحه خوانی سیاسی داریوش همایون، بیان شده است! به این دلیل باید نکات دیگر آن را نیز شکافت.

می نویسند: "خشم و کینه انقلابی" در گوش آن هزاران تنی که پیاپی پشت به دیوار اعدام ایستادند طنین آشناتری داشت تا پاسدارانی که زندانیان هنوز جان بدر برده، تیرهای خلاصشان را می شمردند. "یا: آنها با فرهنگ و سیاستی سالم تر می توانستند بجای پیام آوران و قربانیان خشونت در خدمت پیکار توسعه و نوسازندگی ایران درآیند؛ می توانستند بجای سازندگی از راه ویرانگری سراسری و سرنهادن بر آستان خداوندان تشنه خون و قدرت، به زنان و مردانی ببیونند که چاره را در ساختن و بازهم ساختن می دانستند؛ می توانستند امروز بجای خاک شدن در گورستان ناشناخته ای که نرخیمان حزب الهی از خانواده های سوگوار همیشگی دریغ داشته اند، کوشندگان جنبش آزادی و ترقی جامعه ایرانی باشند و آینده ای را که به گونه ای اشتباه ناپذیر در انتظار ملت پیونیده و با استعداد بود نزدیک تر گردانند."

کل این "حماسه" خوانی داریوش همایون چیزی جز خواندن نوحه استیصال در گوش نسل جدید در کنار تحقیر قربانیان این کشتار نیست. چیزی جز معاف کردن مصیبین این واقعه از این جنایت در لفافه فرهنگ و سیاست سالم تر نیست. فراتر از این، زدن آن انقلابیگری رادیکالی است که کلیت استبداد و استعمار و سرکوب نظامی را که داریوش همایون و جنبش او حافظ آن بود و اکنون حکومت اسلامی نگهبان است، هدف قرار داده و هدف قرار میدهد. داریوش همایون ظاهراً زمان را اکنون برای زدن این انقلابیگری به خیال خود مناسب دیده است. فکر میکند اکنون در

میان کسانی که خود را شکست خورده این انقلاب می دانند، برد دارد. میخواهد با زدن این انقلابیگری در میان آنان، برای خود نیرو جمع کند.

خمینی و جریان اسلامی نه تنها محصول انقلاب نبود که به عنوان ابزاری آگاهانه برای سرکوب انقلاب به میدان آورده شد. این وقتی بود که ابتکار عمل در صحنه اعتراضات سیاسی از دست طبقه کارگر و حرکت سوسیالیستی او به امثال بازرگان و سران جبهه ملی و در کل اپوزیسیون سنتی ایران افتاد. اپوزیسیون سنتی ای که نیروهای آن با عروج خاتمی و دوم خرداد همه با هم دوباره، "خودی و غیر خودی"، زیر پرچم دوم خرداد جمع شدند تا با هم در مقابل تعرض مردم سرنگونی طلب زیر بغل جمهوری اسلامی را بگیرند و گرفتند. در این اجماع، هم نیروی جنبش آقای همایون، هم شخص داریوش همایون و هم رضا پهلوی را نیز در کنار خود یافتند. همه با هم زیر بغل همان حکومت "برخاسته از انقلاب" مورد نظر داریوش همایون را که برای کشتار انقلابیون سازمان داده بودند، گرفتند! رفتند زیر چتر بخشی از همان حضرات "برخاسته از انقلاب" که خود بخشی از سازماندهندگان دستگاه سرکوب و شکنجه و اعدام حکومت اسلامی بودند، سران دوم خردادی که از خاتمی گرفته تا حجاریان و... در کشتار زندانیان سیاسی سال ۶۷ با دیگر سران جمهوری اسلامی شریک بوده و آن را با هم اجرا کردند. همان روزها هم کمونیستهای سرنگونی طلب، تحت عنوان "خشونت طلبان افراطی"، مورد حمله داریوش همایون و کل کمپی که تحت نام دوم خرداد زیر بغل جمهوری اسلامی را گرفته بود، قرار داشتند.

داریوش همایون در خاتمه و در پایان تعزیه خوانی خود بعنوان حسن ختام از حضار میخواهد که از این واقعه پند بگیرند، از همه نیروهای سیاسی میخواهد به پیام ریشه کنی خشونت از فرهنگ و سیاست بیمار ایران ببیونند. میگویند، دفتر اعدام و خونخواهی و انتقام را می باید بست. داریوش همایون اگر واقعا به آینده بعد از جمهوری اسلامی بدون اعمال خشونت فکر میکند و دوست دارد خود را با این مردم همراه

سازد و واقعا اعتقاد خود را به کنار گذاشتن خشونت به این مردم ثابت کند، قبل از هر چیز چماق سرکوب "تمامیت ارضی" را کنار بگذارد که بعد از رفتن جمهوری اسلامی یکی از ابزارهای فروردین ایران در باتلاق سناریوی سیاه و بوجود آورنده همزاد خود یعنی گروههای قوم پرست برای تحمیل این سناریو به جامعه و مردم ایران خواهد بود. به جای آن از هم اکنون از برسمیت شناختن حقوق یکسان همه افراد و آحاد جامعه ایران بر مبنای شهروندی، بدون هیچ تبعیضی بر اساس ملیت و مذهب و زبان و جنسیت و رنگ و غیره، دفاع کند که خشت اول ایجاد یک دولت سکولار و غیر قومی در ایران است. که در آن تجزیه طلبی هم جرم نخواهد بود و با سرکوب نیز جواب نمیگیرد، یک عده را می فرستند که به پرسند در دشان چیست؟ که در آن دیگر "ایران یک کشور یک ملت" نیست، همانطور که چند ملیتی هم نیست. ایجاد دولتی سکولار و غیر قومی که همه افراد و آحاد جامعه ایران بدون هیچ تبعیضی بر اساس ملیت و مذهب و زبان و جنسیت و رنگ و غیره، در برابر این دولت حقوق یکسانی دارند و بدون ترس و بیم از تبعیض و سرکوب و خشونت دولتی در کنار هم زندگی میکنند. بهتر است گرز "تمامیت" ارضی را از دوش پائین بیاورند، بگذارند که این با هم زیستن نتیجه تصمیم داوطلبانه مردم به زبانهای مختلف باشد. در یک چنین جو و فضایی مردمی که سالهاست با هم در ایران زندگی کرده و عمیقاً در هم انتگره شده اند مطمئناً همین راه را انتخاب خواهند کرد.

تن دادن این جنبش و رهبران و سخنگویان این جنبش به این فرهنگ سیاسی متمدانه همانقدر محال است که دست کشیدن جمهوری اسلامی از بساط اعدام و شلاقش. و این نه از طینت پلید و خشونت زای فردی اینها که از نظام سرمایه داری مبتنی بر کار ارزانی است که اینها حاکمیت سیاسی بورژوائی خود را بر اساس حفظ آن بنا کرده اند. سرمایه داری بر اساس سرکوب و بی حقوقی مطلق طبقه کارگر و از اینطریق تسری آن به کل جامعه یعنی به اکثریت مردم ایران،

## تند نروید ، توده ها در خیابان نیستند!

ادامه از ص ۱

سرنوشت چپ را قرار است توده ها تعیین کنند وگرنه خودشان کاره ای نیستند و قرار نیست کاری بکنند. قرار است هر بار توده ها به خیابان بیایند و شلوغ بشود تا جریانات سیاسی از چپ و راست روحیه بگیرند و کف بزنند و رقابت کنند و بازوهایشان را به همدیگر (نه به دشمن) نشان بدهند و مسابقه، "من رهبرم" راه بینازند و آثار و علانم رهبربودنشان را در دنیای مجازی و مدیای اینترنتی به هم نشان بدهند. این ها مانند قهرمانان چپ داستان های "مونتی پاین" قبل از اینکه به "دشمن مشترک" آسیبی برسانند، پای همدیگر را لگد کرده و با هم تعیین تکلیف میکنند...

این سرنوشت همه نماینده گان سیاست دنباله روی از توده ها است. الان که توده ها سخت گرفتارند و با گرسنگی و بیکاری و فقر و ناداری و سرکوب دست و پنجه نرم میکنند، این دسته از سیاسیون هم روحیه باخته و کاخ آروزهایشان فروریخته به کنج خلوت خود برگشته و سعی میکنند برای توجیه وضعیت کنونی تئوری بیافند. پرچم های سفید سازش با بورژوازی برافراشته میشوند.

دوره دوم خرداد بهانه سازش این بود که رژیم اهلی شده و میخواید اصلاحات کند، مزاحمش نشوید و بگذارید کارش را بکند. این نه فقط توهم بلکه سازش کامل با جناحی از بورژوازی خودی بود. حالا رژیم با ثبات تر و قدرتمند در سرکوب و تحمیل فلاکت به جامعه، بهانه سازش از نوع دیگر و روی دیگر سکه تسلیم به بورژوازی حاکم است.

ننوتوده ایست ها بخشی از این جریان فکری و سیاسی در جامعه اند که پرچم مخالفت با هر گونه انقلابیگری، میلیتانیسم و مبارزه رادیکال را برافراشته اند. اینها به نیابت از توده هایی که خودشان فکر میکنند به خانه رفته اند، ندا میدهند، شلوغ نکنید، صبر کنید ما میخوایم از نمد تئوریهایمان کلاهی برای خود و مردم بیافیم! به ما میگویند، کمیته های کمونیستی

و گارد آزادیان مزاحم کار آرام ما است. بگذارید ما انشای چشم انداز و تکالیف مان را بنویسیم. نادمان مبارزه رادیکال دانشجویی اکنون به دوستان و دلسوزان تحکیم وحدت تبدیل شده و آنها را نصیحت میکنند که، تند نروید، خودکشی نکنید! الان وقت کار قانونی و در چارچوب قوانین موجود است. با حاکمیت در نیافتید. مگر نمی بیند اوضاع عوض شده است!

از برکت این اوضاع و این تقلاهای سازشکارانه، در میان طبقه کارگر هم محافظه کاری و دست به کلاه خود گرفتن به وفور یافت می شود. در اینجا هم علاوه بر ننوتوده ایسم، کمیته ها و نهادها و فعالینی هستند که نیت شان کمک به ایجاد اتحاد و تشکل در میان کارگران است. اما در عمل نشانی از بسیج و اتحاد کارگری نیست. اینها تسلیم آستان سندیکالیسم و صنفی گری و محدودنگری سندیکالیستی شده و به این قیله توکل کرده اند. میگویند چرا سندیکا بد است؟ مگر نه این است که همین را هم نمیگذارند و اجازه نمیدهند؟ برای گرایشات رفرمیست و قانونگرا، مبارزه طبقاتی یا نماینده گی کردن سوسیالیسم در مدیای اینترنتی و مجازی است و یا لولیدن در لابلای قوانین موجود و انتظار خیرخواهی از بورژوازی و دولت.

وقتی از این کمیته ها و فعالین و جوینده گان اتحاد و تشکل کارگر، می پرسید، حال که شما می گویند، همین فعالیت صنفی و سندیکایی را هم نمیگذارند، چرا سراغ مجامع عمومی کارگری نمیروید؟ شانه بالا انداخته و میگویند، ای بابا مگر مجمع عمومی هم شد تشکل؟! یا بهانه می آورند و میگویند مگر میشود هزاران کارگر یک مرکز کارگری را هر چند وقت یک بار زیر سقفی جمع کرد، جا برای این همه آدم کجا گیر می آید!

قبل از جواب به این بهانه ها، اساسا باید دید که نتایج و عاقبت کار صنفی گری و محدودنگری سندیکالیستی و محافظه کاری و قانونگرایی و تسلیم چارچوب قوانین موجود بودن، چیست. شکی نیست که سرنوشت صنفی گری و

محافظه کاری و قانونگرایی سندیکالیستی، از خانه کارگر بهتر نمی شود. آنها هم می خواستند طبقه کارگر را در هر صنف خود در چارچوب قوانین جمهوری اسلامی محدود و مهار کنند. اما اکنون دیگر نه کارگران و نه سرمایه داران به این پا درمیانی و واسطه گری خانه کارگر نیازی ندارند. خود مستقیما سراغ کارگر میروند و می پرسند برادران چه میخواهید؟ بگویند اگر وسع رسید چشم و اگر نه باید با این وضع بسازیم. کارخانه من صرف نمی کند و تقصیر من هم نیست، تقصیر مافیای اقتصادی و یا بحران بین المللی است و ...

همانطوری که در عرصه سیاست، ما و مردم دوم خرداد را شکست ندادیم، در عرصه اقتصاد و کار هم، طبقه کارگر، خانه کارگر و شوراهای اسلامی را شکست نداد. جمهوری اسلامی اکنون به هیچکدام از آنها نیازی ندارد. در عالم سیاست خود پرچم ناسیونالیسم را دست گرفته و آرمان ها و آرزوی بورژوازی را تمام و کمال نمایندگی و در عرصه اقتصاد، سود آوری سرمایه و کار ارزان را برایشان تامین و تضمین میکند. در رابطه با طبقه کارگر هم، درجه ای از اعتراض و خوندنمایی را برای کارگر به رسمیت می شناسد و اجازه میدهد اعتصاب و پیکت کنند و لاستیک آتش بزنند. حالا دیگر دولت احمدی نژاد مطالبه فلان بخش کارگر اعتصابی را همان روز در دستور جلسه هیات وزیران می گنجاند. بنابر این برای مبارزه در چارچوب قوانین موجود، نه نیازی به دوم خرداد هست و نه خانه کارگر و حتی سندیکا. کافی است در هر صنف و بخش جدا جدای کارگر هر بار دو سه نفری بروند و با آقایان مذاکره کنند و امضا و تومار جمع کنند و وعده بگیرند و برگردند و منتظر بشوند، تاحدی هم اجازه عصبانی شدن دارند، همین.

برای اصلاحات چپ ها، محافظه کاران، رفرمیست ها، سندیکالیستها و توده ایست ها همین مشاهده ساده و وضع موجود کافی است تا

تئوری سازش با وضع موجود را نتیجه بگیرند. و اینکه، شلوغ نکنید، توده ها در خیابان نیستند... و فکر میکنند که کار آرام سیاسی و مبارزه آرام "طبقاتی" اگر چند ده سال دیگر هم طول بکشد ثمره اش شیرین خواهد بود!

اما احزاب سیاسی جدی و بخصوص حزب کمونیستی کارگری و فعالین رادیکال و کمونیست کارگری و جنبشهای اجتماعی، جامعه و مبارزه طبقاتی و توازن قوا را طور دیگری می بینند.

حزب سیاسی جدی نه در هنگام شلوغی و زمانی که مردم به هر بهانه ای به خیابان می آیند شیفته و تهییج میشوند و شعار زنده باد انقلاب سر میدهد و نه زمانی که این مبارزات باز به هر دلیلی افت کرده روحیه می بازد و پرچم شلوغ نکنید و تند نروید را بر می افرازد.

طبقه کارگر چه به هنگام شلوغی ها و در تند پیچ های سیاسی و چه بهنگامی که بورژوازی در حال کوبیدن میخ خود و سرکوب و ارعاب و یا تحمیل جامعه است، یک امر دایمی دارد و آن مبارزه طبقاتی بی امان چه برای بهبود زندگی خود و افزایش دستمزد و بیمه بیکاری و چه تحقق توازن نماینده منافع کل مردم زحمتکش جامعه، وظیفه در هم کوبیدن ماشین سرکوب و استثمار سرمایه داری را به سرانجام برساند. به این اعتبار تغییر جامعه به نفع انسانیت و برابری و آزادی، امر تعطیل ناپذیر طبقه کارگر آگاه است. امری که تحقق آن یک روز زودتر بهتر و تعجیل برای این تغییر امری ضروری است.

اینجا است که دیگر طبقه کارگر با محافظه کاران و توده ایست ها و سندیکالیستها و غیره ایشان به یک جوی نمیروند و راهشان از هم جدا میشود. اینجا است که مکانیسم مبارزه طبقه کارگر از روشها و سیاستهای بورژوازی و راست روانه و قانونگرایانه تبعیت نمی کند. این مکانیسم اراده جمعی و متحد و متشکل طبقه کارگر است.



### تند نروید، ...

برای طبقه کارگر آسان ترین، ممکن ترین، نتیجه بخش ترین و متحد کننده ترین کار دست بردن به ایجاد مجامع عمومی کارگری در تمام مراکز کار است. مجامع عمومی کارگری مرکز و نقطه قدرت کارگراست. ابزاری است که به هر تک کارگری اعتماد به نفس میدهد تا خود را در مقابل سرمایه داران و دولت تنها نبیند.

مجامع عمومی محل و سرپناه محکم همه کارگران است. هیچ تک کارگری از این مرکز قدرت و اتحاد بیرون نمی افتد.

مجامع عمومی کارگری به دفتر و دستک و اسم نویسی مثل سندیکا و انتخاب روسایی برای مدت طولانی نیازی ندارد. دفتر و دستک مجمع عمومی کارگری سالن های کارخانه و حتی در صورت لزوم حیاط کارخانه و یا پارک شهر همجوار مراکز کارگری است... و مجریان تصمیمات مجمع عمومی کارگری، نمایندگان هستند که میتوانند فقط برای یک ماموریت معین انتخاب شده باشند و در مجمع بعدی جایشان را به همکاران دیگر خود بدهند...

اگر بحث از اتحاد و تشکل واقعی و قدرتمند کارگری است، اگر حرف از بسیج و به حرکت در آوردن توده وسیع کارگران است، اگر بحث از محافظت از فعالین و رهبران کارگری است و اگر صحبت از ایجاد فشاری واقعی و

نشان دادن قدرت واقعی کارگری است... این کار مجامع عمومی کارگری است.

طبقه کارگر متشکل در جنبش مجامع عمومی کارگری نه تسلیم فضایی رکود مبارزات اجتماعی دیگر اقشار مردم و یا تسلیم ارباب میشود و نه مبارزات خودبخودی و شلوغی های مقطعی، ان را به هيجان مي آورد و کور کورانه به خیابان می کشاند.

شاهرگ حیات سرمایه داران و دولتشان در دست طبقه کارگر است. در جامعه ای که طبقه کارگر پراکنده و دچار اغتشاش و اسیر محدودنگری صنفی و اسیر سندیکالیسم و محافظه کاری و غیره است، امیدي به تغییر اساسی به نفع انسانیت و به نفع آزادی و برابری نمی رود. هر انقلابی بدون حضور طبقه کارگر آگاه و حزبش در راس و رهبري آن، انقلابی بورژوایی است و تنها اتفاقی که می افتد، تعویض قدرت و انتقال ثروت از این جیب به آن جیب در میان شاخه ها و شعبات گوناگون سرمایه داران است.

راه برون رفت طبقه کارگر از پراکندگی، اغتشاش، صنفی گری و محدودنگری سندیکالیستی و انتظار و تسلیم، این است که به منبع قدرت و اتحاد دست پیدا کند. این منبع و ابزار جنبش مجامع عمومی کارگری است.

کارگران کمونیست و فعالین کارگری و سیاسی که به حال خود

و کارگر دل میسوزانند، باید به این ابزار قدرت و اتحاد طبقه کارگر چنگ بیندازند.

جای فعالین کارگری، کارگران کمونیست و سوسیالیست نه در کمیته ها و کمپین های اینترنتی جمع آوری امضا و تومار و یا سفرهای سمبلیک گشت و گذار، بلکه در قلب مجامع عمومی کارگری و در رهبری و هدایت این جنبش عظیم اجتماعی و طبقاتی در مقابل سرمایه داران و دولتشان است. آژیتاتور کمونیست، کارگر سوسیالیست و رهبر عملی کارگری حلقه اصلی و تعیین کننده در تحقق جنبش مجامع عمومی کارگری است.

جنبش مجامع عمومی کارگری هم تکانی به خود طبقه کارگر برای در آمدن از شرایط برده وار کار و خطر فلاکت و گرسنگی میدهد و هم به متحدین کارگران در میان مبارزات اجتماعی زنان و جوانان و در دانشگاه ها و محلات مردم زحمتکش روحیه و توان و افق سیاسی جدیدی می بخشد. چرا که مبارزات سیاسی دیگر اقشار اجتماعی تنها در صورتی کارساز و ثمر بخش است که حول طبقه کارگر قدرتمند و متشکل و متحد در مجامع عمومی، شورا و حزب سیاسی اش حلقه زده باشد و به آن اتکا کند.

حزب کمونیست نه شیفته شلوغی های خودبخودی در هرابعادی و نه تسلیم و مرعوب دوران رکود مبارزات مردم چه در نتیجه توهم یا

استیصال و یا سرکوب و اختناق است.

حزب کمونیست طبقه کارگر را به ایجاد مجامع عمومی کارگری فرا میخواند و اتحادی از کارگران شاغل و بیکار را علیه بیکاری و با شعار افزایش دستمزدها و بیمه بیکاری ضروری و حیاتی میداند.

در همان حال جنبش عظیم اجتماعی زنان علیه آپارتاید جنسی و جنبش عظیم جوانان علیه فشار اخلاقی و فرهنگی و دخالت مذهب در زندگیشان را جزئی از مبارزه طبقاتی کارگران و امر طبقه کارگر میداند. طبقه کارگر اگر به این نیروی عظیم اجتماعی بی اعتنا باشد، خود را از یک نیروی توده ای و متحد خود محروم کرده است.

کارگران کمونیست و حکمتیست ها در هر کجای جامعه در کارخانه و دانشگاه و در میان زنان و جوانان و در محلات زحمتکش نشین، لولای این اتحاد طبقاتی و مبارزاتی کارگران و مردم زحمتکش در جامعه اند.

به این اعتبار جنبش و مبارزه طبقاتی ما از افت و خیزهای اجتماعی متأثر میشود اما تسلیم آن نمی گردد. رادیکالیسم و مبارزه رادیکال جزء دایمی و لاینفک مبارزه طبقه کارگر و کمونیست ها در هر شرایط اجتماعی و سیاسی است. و باز به این اعتبار میلیتانتیسم و تعجیل در مبارزه برای تغییر جزو بی پرو برگرد مبارزه طبقاتی کارگران و کمونیست ها است.

### زمانی مناسب ...

ادامه از ص ۲

از هیولای اسلام و زور و سرکوب برای حفظ ارکان این نظام کمک گرفته و کمک میگیرد.

طبقه کارگر در ایران راهی جز متحد کردن مردم معترض زیر پرچم آزادیبخش خود برای سرنگونی و بزیر کشیدن حکومت اسلامی، را ندارد. این اولین و مهم ترین درس طبقه کارگر از انقلاب ۵۷ است که اگر جنبش کمونیستی خود را نسازد و گسترش ندهد، اگر متحد نشود، اگر پرچم دفاع و مبارزه برای رهائی زنان و نسل جوان جامعه و آزادیهای سیاسی را بلند نکند و به این ترتیب میدان دار صحنه سیاسی جامعه ایران نشود، جنبشهای بورژوایی بار دیگر دست بالا را پیدا خواهند کرد و بار دیگر سرنوشته سیاسی جامعه را هر طور که خواستند رقم خواهند زد. بار دیگر بخش فعال این طبقه و کمونیستهای این جامعه، مرغ عزا و عروسی بورژوازی خواهند شد.

(تلخیص شده از پرتو)

به حزب حکمتیست به پیوندید!

هر جا که هستید با هم متحد شوید، جمهوری اسلامی و مرتجعین را عقب برانید!

واحد های گارد آزادی را تشکیل دهید!

آزادی برابری حکومت کارگری